

بازنگری و تأملی در نقش برجسته محو شده پادشاه ساسانی در نقش رستم ۵

میرزا محمد حسنی*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود

(از ص ۲۱ تا ۳۷)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۳/۱۰/۲۱

چکیده

نقش رستم مرودشت با هشت نقش برجسته ساسانی، از مکان‌هایی است که مجموعه کاملی از یادمان‌های دوره ساسانی را شامل می‌شود. هفت نقش از هشت نقش برجسته موجود، با توجه به سلامتی نسبی بارها بررسی شده‌اند. پنجمین نقش این مجموعه با توجه به صدمات وارده تاکنون به طور کامل بررسی و معرفی نشده است. این اثر پادشاهی ساسانی را نشان می‌دهد که تمام رخ و از روبه‌رو تصویر شده است. این شیوه نمایش بر روی سایر نقوش ساسانی و سکه‌ها و ظروف دوره ساسانی نیز به چشم می‌خورد. پادشاه این نقش با توجه به تاج کنگره‌دارش شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) معرفی شده است. با توجه به این که از دوره ۷۰ ساله سلطنت شاپور دوم نقشی که بتوان با اطمینان آن را به این دوره طولانی منسوب کرد یافت نشده، انتساب نقش به دوره شاپور دوم با اقبال پژوهشگران مواجه شده است. در این مقاله با بررسی این اثر از نزدیک و مقایسه ویژگی هنری آن با سایر نقوش ساسانی، نظرات ارائه شده درباره هویت این شاه ساسانی مورد بحث قرار گرفته و از بین گزینه‌هایی چون شاپور اول، آذر نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم، دلایل مختلف در تعیین هویت پادشاه این نقش برجسته و انتساب آن به شاپور اول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نقش برجسته، ساسانی، نقش رستم، شاپور اول، شاپور دوم

۱. مقدمه

نقوش برجسته صخره‌ای برجای مانده از دوره ساسانی، به عنوان مجموعه‌ای از یادمان‌های تاریخی، گستره وسیع جغرافیایی ایران ساسانی شامل ایالت‌های پارس، آذربایجان و کرمانشاه را شامل می‌شود. در این میان بیشترین تعداد نقوش صخره‌ای برجای مانده از نخستین پادشاهان این سلسله در ایالت پارس، خاستگاه ساسانیان، ایجاد شده است. این نقوش از دوره اردشیر اول بنیانگذار سلسله آغاز و تا زمان هرمزد دوم (۳۰۹-۳۰۲ م) ادامه می‌یابد. اما از این تاریخ ایجاد نقوش در سرزمین پارس متوقف شده و پس از آن توسط اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م) و شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) در تاق بستان کرمانشاه از سر گرفته می‌شود. اما هنر پربار نقش برجسته تراشی ساسانی از دوره شاپور سوم به بعد متوقف و با یک وقفه طولانی مدت ۲۰۰ ساله در اواخر دوره ساسانی و در عصر خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م) مجدداً احیا می‌گردد. به طور کلی، در بررسی‌های صورت گرفته بیشترین تعداد نقوش برجای مانده، مربوط به یازده پادشاه نخستین این سلسله است. این نقوش بازه زمانی حدوداً ۱۶۰ ساله‌ای را دربر می‌گیرد. در حالی که تاکنون نقوش متعددی از اردشیر بابکان، شاپور اول، بهرام اول، بهرام دوم، نرسی و هرمزد دوم در ایالت پارس شناسایی و معرفی شده است، نکته عجیب این است که هیچ نقش برجسته شناخته شده‌ای در ایالت پارس وجود ندارد که بتوان آن را با اطمینان به شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) که به مدت هفتاد سال و در بخش اعظم قرن چهارم میلادی فرمانروایی کرده است نسبت داد (Herrmann, 2000: 36). این بدین معناست که تاکنون هیچ نقش برجسته شناخته شده‌ای که تمامی پژوهشگران در انتساب آن به شاپور دوم اتفاق نظر داشته باشند شناخته نشده است. این در حالی است که بررسی رخدادهای تاریخی دوره شاپور دوم بیانگر این نکته است که هنرمندان زمان او برای نمایش بر نقوش برجسته از سوزدهای متعددی چون: شکست قبایل عرب، پیروزی بر همتایان رومی، سرکوبی مسیحیان، پیروزی بر ارمنیان و گرجیان برخوردار بوده‌اند. موضوعاتی از این دست قبل از دوره شاپور دوم بر نقوش برجسته متعددی که در ایالت پارس تراشیده شده‌اند قابل مشاهده است. به طور کلی، نبود نقوش برجسته رسمی در دوره شاپور دوم به معنای زوال هنر نقش برجسته تراشی در قرن چهارم میلادی نیست؛ فراوانی ظروف سیمین برجای مانده از دوره شاپور دوم که نمایش دهنده موضوعات متنوعی است بیانگر این نکته است که به احتمال زیاد نمایش اقتدار پادشاه بر این ظروف جایگزین هنر پر تکلف نقش برجسته تراشی در دوره مورد بحث شده است. زیرا شواهدی تاریخی در دست است که در دوره شاپور دوم، پادشاه ساسانی این ظروف را به حکمرانان سرزمین‌های مجاور هدیه می‌کرده است (دریایی، ۱۳۹۱: ۶۶). بنابراین با توجه به کمی نقوش برجسته برجای مانده از دوره شاپور دوم، در این مقاله سعی شده است یکی از معدود نقوش منسوب به شاپور دوم مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این نقوش برجسته در مجموعه نقش رستم مرودشت قرار دارند. این اثر تاریخی به شدت صدمه دیده و در حال محو شدن است. در بررسی‌های صورت گرفته این اثر به شاپور دوم منسوب شده است. هرچند امکان انتساب این اثر به سایر پادشاهان ساسانی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بنابراین پرسش اساسی تحقیق این است که پادشاه نمایش داده شده بر روی این نقش قابل تطبیق با کدام پادشاه ساسانی است؟

به نظر می‌رسد باید در فرضیه غالب مبنی بر انتساب پادشاه این نقش به شاپور دوم به دیده شک و تردید نگریست. با توجه به تحقیقات میدانی و بررسی این نقش برجسته از نزدیک و وضعیت کادربندی آن امکان انتساب این اثر به دوره شاپور اول محتمل‌تر است.

۲. پیشینه مطالعاتی تحقیق و نقد نظرات ارائه شده

آثار باستانی موجود در مجموعه نقش رستم مرودشت، دوره‌های تاریخی ایلامی، هخامنشی و ساسانی را شامل می‌شود. در این میان، آثار ساسانی این مجموعه شامل هشت نقش برجسته است که هفت عدد آن در معرض دید قرار دارند و با توجه به سلامت نسبی بارها مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. به طور کلی، این نقوش برجسته را می‌توان بر مبنای شماره‌گذاری مرسوم شده واندنبرگ^(۱) به ترتیب زیر معرفی کرد:

۱ - نقش برجسته تاج‌گیری اردشیر بابکان و صحنه شکست اردوان چهارم

۲ - نقش برجسته بهرام دوم در جمع درباریان

۳ - نقش برجسته جنگ سواران

۴ - نقش برجسته نبرد هرمزد دوم

۵ - نقش برجسته محو شده.

۶ - نقش برجسته پیروزی شاپور اول بر رومیان

۷ - نقش برجسته جنگ سواران (دو صحنه)

۸ - نقش برجسته تاج‌گیری نرسی

اما از مجموع هشت نقش برجسته ساسانی این مجموعه، نقش پنجم آن به علت صدمات وارده و محوشدن کمتر قابل مشاهده است. این اثر بر بالای نقش برجسته نبرد هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹م) قرار داشته و در بالای آن مقبره «اردشیر اول هخامنشی» (۴۶۵-۴۲۴ پ.م) قرار دارد. این اثر را رومن‌گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی در سال ۱۳۲۹ خ/۱۹۵۰م معرفی کرد. اگرچه در آثار محققین گیرشمن به عنوان کاشف این اثر تاریخی معرفی شده اما این هرتسفلد^(۲) بود که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۱م این اثر را در عبارتی کوتاه و مختصر معرفی می‌کند (Herzfeld, 1988: 319). گیرشمن در نخستین گزارش خود صحنه مرکزی نقش را این‌گونه توصیف می‌کند: «پادشاهی با تاجی کنگره‌دار، نشسته بر اریکه سلطنت، تصویر شده از روبه‌رو، در حالی که دست بر قبضه شمشیری دارد که در میان پاهایش قرار گرفته است.» او این نقش تمام‌رخ را متعلق به شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹م) می‌داند و عامل تخریب نقش را فرسایش و هوازدگی عنوان می‌کند (Ghirshman, 1950: 97). حدس گیرشمن در شناسایی پادشاه به عنوان شاپور دوم بعدها مورد توجه سایر پژوهشگران نیز قرار گرفت^(۳). هرچند او در معرفی اولیه نقش برجسته در سال ۱۹۵۰م دلیلی در جهت اثبات این انتساب عنوان نمی‌کند، اما در اثر بعدی‌اش که در سال ۱۹۷۱م منتشر می‌شود، نقش برجسته بیشاپور ۶ در تنگ چوگان را که در آن پادشاه ساسانی از روبه‌رو تصویر شده است، با توجه به نوع تاج منسوب به شاپور دوم می‌داند، و آن را با نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵ مقایسه می‌کند (Ghirshman, 1971: 87, 88). از آنجایی که پادشاهان نقش برجسته بیشاپور ۶ و نقش رستم ۵ دقیقاً به سبکی مشابه، یعنی از روبه‌رو، تصویر شده‌اند، شناسایی هویت این پادشاه با تأکید بر نوع تاج می‌تواند عامل مشخص‌کننده‌ای در انتساب‌های بعدی باشد. از سوی دیگر، چون نقش

بیشاپور ۶ از وضعیت بهتری نسبت به نقش‌رستم ۵ برخوردار است، شناسایی هویت پادشاه این نقش می‌تواند به شناسایی شاه نقش محوشده در نقش رستم نیز کمک کند. با این حال، در پژوهش‌های صورت گرفته نظرات متفاوتی در شناسایی پادشاه بیشاپور ۶ بیان شده است.

لوکونین (V. G. Lukonin) نقشه‌برجسته بیشاپور ۶ را متعلق به «بهرام دوم» (۲۷۶ - ۲۹۳ م) می‌داند (لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۱۶ و ۳۱۹). در صورتی که هرتسفلد آن را به شاپور اول (۲۳۹ - ۲۷۰/۲ م) منتسب کرده است (Herzfeld, 1988: 318-319). گیرشمن نظریه هرتسفلد در انتساب نقش‌برجسته بیشاپور ۶ به شاپور اول را رد می‌کند و معتقد است موضوع این نقش‌برجسته که شامل سرهای بریده، زندانیان عریان و سربازان مهاجم است به طور کلی با موضوع نقش‌برجسته‌های شاپور اول تضاد دارد. گیرشمن با بررسی ویژگی‌هایی هنری اثر و از آن جمله برآمدگی ۵ الی ۶ سانتیمتری حجاری، ایجاد این اثر را در اواخر قرن چهارم میلادی می‌داند. او چهره سخت و جدی پادشاه، دو توده موی سر، نحوه تراش تاج، سرپند شاهی، و جلوی پیراهن بلند او را از شاخصه‌های هنری زمان شاپور دوم می‌داند (Ghirshman 1971: 79, 86, 87). دلایلی که گیرشمن مطرح می‌کند، مورد پذیرش سایر پژوهشگران قرار گرفته و در سایر پژوهش‌ها نیز پادشاه نقش بیشاپور ۶ شاپور دوم معرفی شده است (هرمان، ۱۳۷۲: ۱۰۴؛ ۱۲۵؛ Vanden Berghe, 1959: 125). اما شیوه تصویر کردن پادشاه از روبه‌رو نمونه قدیمی‌تر نیز در هنر ساسانی دارد؛ از جمله در نقش‌برجسته بهرام دوم در «نقش بهرام»^(۴) پادشاه از روبه‌رو تصویر شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۱۷ و ۳۱۸). اما وجه تمایز بین بهرام دوم و شاپور دوم شکل تاج آنهاست. تاج شاپور دوم تاجی کنگره‌دار است و با تاج بهرام دوم تفاوت دارد. از آن‌جا که در نقش‌برجسته محوشده نقش رستم ۵، شاه محتملاً تاجی کنگره‌دار بر سر دارد، چنان که گیرشمن تشخیص داده است، بنابراین تاج این پادشاه بیشتر شبیه به شاپور دوم است تا بهرام دوم.

بعد از انتشار مطالب مطالب گیرشمن در معرفی نقش‌برجسته نقش‌رستم ۵، که با ارائه تصویری از این اثر همراه بود، نظرات متفاوت دیگری نیز در شناسایی هویت پادشاه نمایش داده شده در این اثر مطرح شد. /ریک /شمیت^(۵) در بررسی نقوش ساسانی نقش‌رستم، نقش محوشده را به «آذر نرسی» (۳۰۹ م) فرزند هرمزد دوم و برادر شاپور دوم منتسب کرد. او آن را نقشی با ابعاد نامشخص که هرگز به پایان نرسیده است، معرفی می‌کند (Schmidt, 1970: 136). شهبازی نیز با تأیید نظریه اشمیت، نقش محو شده را مربوط به آذر نرسی می‌داند (شهبازی، ۱۳۹۳: ۲۳۶-۲۳۷). نظریه اشمیت و شهبازی در انتساب نقش‌برجسته به آذر نرسی نظریه‌ای جالب توجه است، اما هیچ دلیل یا مدرکی برای اثبات آن وجود ندارد. چرا که تاکنون هیچ سکه‌ای از دوره کوتاه سلطنت آذر نرسی به جهت شناسایی چهره و تاج او به دست نیامده است. در این مورد می‌توان حدس زد کوتاهی مدت سلطنت سبب شده که هیچ سکه‌ای از این پادشاه ضرب نشود. از طرف دیگر، از این پادشاه هیچ نقش‌برجسته دیگری شناخته نشده است، بنابراین عملاً هیچ نمونه‌ای برای مقایسه و اثبات نظریه اشمیت وجود ندارد. نولدکه (Nöldeke) آذر نرسی را فرزند هرمزد دوم دانسته است که پس از پدرش برای مدت کوتاهی (سال ۳۰۹ م) بر تخت سلطنت می‌نشاند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۳۱ ن ۱). به طور کلی و بر خلاف اظهارات منابع اسلامی، مبنی بر این‌که هرمزد دوم فرزندی برای جانشینی نداشته است، نوشته‌های رومی ثابت می‌کنند که هرمزد دارای سه فرزند پسر بوده و فرزند ارشد او آذر نرسی نام داشته است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶۳ و ۳۶۴). به هر حال، به نظر می‌رسد آذر نرسی موفق شده است در دوره فترت بین مرگ پدرش، هرمزد دوم، تا به قدرت رسیدن

برادرش شاپور دوم مدت کوتاهی حکومت کند. فردوسی این دوره فترت را چهل روز می‌داند (فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴). اما بلعمی این مدت را شش ماه دانسته است (بلعمی، ۱۳۸۸: ۶۳۰). نولدکه برای نظریه فردوسی مبنی بر دوره فترت چهل روزه اعتبار بیشتری قائل است تا دوره فترت شش‌ماهه ذکر شده توسط بلعمی. در واقع، اگر آذر نرسی یک سال سلطنت کرده بود نامش در فهرست نام پادشاهان ذکر می‌شد (نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۳ و ۴۳۹). بنابراین به سختی می‌توان پذیرفت پادشاهی که تنها موفق شده است چهل روز یا نهایتاً شش ماه حکومت کند و حتی در این دوره موفق به ضرب سکه‌ای مستقل نیز نشده است، موفق به ایجاد نقش برجسته شده باشد. البته از آنجایی که اشمیت تلاش می‌کند ناتمام ماندن و به پایان نرسیدن نقش برجسته مورد بحث را با کوتاهی سلطنت آذر نرسی (چند ماه الی یک سال) مرتبط سازد، شاید بتوان ناتمام ماندن نقش یا محو شدن آن را به تخریب عمدی نسبت داد. در منابع رومی و از جمله در کتاب *زونا راس*^(۶) مطالبی درباره خشونت و ستمگری آذر نرسی وجود دارد (به نقل از شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶۳ و ۳۶۴). در صورت درست بودن این اطلاعات می‌توان اقدامات تلافی‌جویانه پس از مرگ آذر نرسی را عامل تخریب نقش برجسته عنوان کرد.

پژوهشگر بعدی *اریک دو وال (De Waele)*، بعد از بررسی نقش برجسته مورد بحث، پادشاه نقش برجسته محو شده را شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) معرفی می‌کند (De waele, 1977:77). محتملاً شباهت تاج شاپور دوم با تاج شاپور سوم سبب چنین انتسابی شده است. در پژوهش بعدی *هارپر (Harper)* به بررسی چگونگی نمایش شاه بر اریکه سلطنت در هنر ساسانی پرداخته است و در این راستا نقوش برجسته ساسانی را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد. اما از آنجایی که نقش برجسته نقش رستم ۵ صدمات زیادی دیده و عملاً نشانه چندان از تاج پادشاه باقی نمانده است وی این نقش را به هیچ‌یک از شاهان ساسانی منتسب نمی‌کند و فقط به ذکر نظرات مختلف مبنی بر انتساب نقش برجسته به شاپور دوم، آذر نرسی و شاپور سوم اکتفا می‌کند (Harper, 1979: 51note12). آخرین بررسی دقیق این اثر توسط *لویی واندنبرگ (Vanden Berghe)* صورت گرفته است. او ضمن تأیید این نظریه که پادشاه بر تخت‌نشسته شاپور دوم است و در حالی که سایر پژوهشگران بیشتر به صحنه مرکزی نقش برجسته و شاه بر تخت‌نشسته توجه کرده‌اند، صحنه کلی و موضوع مورد نمایش را با سایر نقوش برجسته ساسانی از جمله نقش برجسته بهرام دوم در «سراب بهرام» و شاپور دوم در بیشاپور ۶ مقایسه می‌کند. واندنبرگ معتقد است علاوه بر شاه بر تخت‌نشسته در نقش رستم ۵ می‌توان چهره دو مرد ایستاده را نیز بر روی نقش تشخیص داد. بنابراین نقش رستم ۵ را می‌توان با نقوش سراب بهرام و بیشاپور ۶ که پادشاه را در جمع درباریان نشان می‌دهد مقایسه و تطبیق کرد (Vanden Berghe, 1984: 84,16). *شپیمان (Schipmann)* نیز نقش برجسته نقش رستم ۵ و بیشاپور ۶ را تنها نقوشی می‌داند که از دوره شاپور دوم برجای مانده است (شپیمان، ۱۳۸۴: ۴۱).

البته باید به این نکته اشاره کرد که به غیر از نقوش بیشاپور ۶ و نقش رستم ۵ یک نقش دیگر نیز به شاپور دوم منسوب شده است. *لمان - هاوپت* در سال ۹۹-۱۸۹۸ م در کتاب «سفرنامه ارمنستان» به نقش برجسته‌ای در شرق ترکیه و در نزدیکی روستای بوشات اشاره می‌کند. او در بررسی خود از این اثر، پادشاه این نقش را محتملاً شاپور دوم معرفی می‌کند (بنگرید به تصویر شماره ۹). هرچند احتمال انتساب آن به اردشیر بابکان را نیز نادیده نمی‌گیرد (Lehmann-Haupt, 1910: 419, 490, 984). قابل ذکر است این اثر در تحقیقات جدیدتر مارک نوگر به اواخر دوره پارت‌ها، یعنی اواخر سده دوم و ابتدای سده سوم میلادی تاریخ‌گذاری شده است. او

این اثر را مربوط به یکی از اشراف یا شاهزادگان پارتی ارمنستان می‌داند (Nogaret, 1983: 231, 232). اما با توجه به صدمات زیاد وارده به نقش برجسته و تخریب سر و چهره پادشاه تشخیص هویت پادشاه بر مبنای تاج، امکان‌پذیر نیست (حسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

آخرین نظریه‌ای که به آن خواهیم پرداخت نظریه هرتسفلد است. او این نقش برجسته را به «شاپور اول» (۲۳۹-۲۷۰ م) منتسب می‌کند. هرچند، نظریه هرتسفلد چنان‌که در ابتدای بحث اشاره شد متقدم بر سایر نظرات است اما به نحو عجیبی در تمامی تحقیقاتی که بدان‌ها اشاره شد از نظر پژوهشگران پنهان مانده است. هرتسفلد، در اثر معروفش «ایران در شرق باستان» که در سال ۱۹۴۱ م منتشر شد برای نخستین بار نقش برجسته محوشده نقش‌رستم ۵ را معرفی می‌کند. او هنگام بررسی نقش برجسته بی‌شاپور ۶ پادشاه تمام‌رخ را شاپور اول معرفی می‌کند. وی به بررسی سبک نمایش تمام‌رخ یا از روبه‌رو تصویرکردن پادشاه در هنر ساسانی و هنر اقوام هم‌جوار از جمله بر روی سکه‌های کوشانی - ساسانی می‌پردازد و سرانجام اشاره می‌کند: «شاپور اول در بی‌شاپور و نقش برجسته آسیب‌دیده در نقش‌رستم کاملاً از روبه‌رو تصویر شده است» (Herzfeld, 1988: 319). اما دلیلی برای اثبات انتساب پادشاه این اثر به شاپور اول بیان نمی‌کند. هرچند، این نظریه هرتسفلد شهرت چندانی پیدا نکرد، اما می‌توان فرضیه او در انتساب نقش برجسته به شاپور اول را در کنار سایر فرضیات از جمله انتساب نقش به آذر نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم مورد بررسی بیشتر قرار داد. اولین دلیلی که برای قوت بخشیدن به این فرضیه می‌توان بیان کرد این است که بقایای تاج پادشاه در نقش برجسته محوشده، نشان‌دهنده تاجی کنگره‌دار است. هرچند، گیرشمن این وضعیت را از ویژگی‌های تاج شاپور دوم می‌داند (Ghirshman, 1971, 88).

اما تاج شاپور اول نیز در جزئیات شباهت زیادی به تاج شاپور دوم دارد و تاج او نیز کنگره‌دار است (تصویر ۱). بنابراین با تأکید بر ویژگی و مشخصه‌های تاج می‌توان پادشاه نقش‌رستم ۵ را هم به شاپور اول و هم به شاپور دوم منسوب کرد. نکته بعدی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است توجه به وضعیت کادربندی نقش هرمزد دوم است که در پایین نقش برجسته مورد بحث قرار گرفته است. به طور معمول، تمامی نقوش شناخته شده ساسانی دارای کادربندی دقیقی هستند که عموماً به شکل مربع یا مستطیل است. هرچند، گاه این کادربندی در دوره‌های بعد با اضافه شدن نقش برجسته یا کتیبه‌ای به هم ریخته است^(۷). اگر نظریه اکثر پژوهشگران در انتساب نقش برجسته محوشده به دوره «شاپور دوم» (۳۰۹-۳۷۹ م) را بپذیریم، این نقش باید از نظر زمانی بعد از نقش برجسته «هرمزد دوم» (۳۰۲-۳۰۹ م) به وجود آمده باشد. دقت در لبه کادربندی نقش هرمزد دوم بیانگر این نکته است که در قسمت بالای کادر، نقش هرمزد دوم دچار بهم ریختگی شده است و فقط قسمت کمی از لبه کادر در سمت چپ نقش برجسته و بالای نقش سوار سرنگون شده باقی مانده است، و این قسمت باقی‌مانده هم در یک خط فرضی به موازات سر پادشاه قرار نمی‌گیرد و سر پادشاه و فردی که پشت سر اوست بالاتر از سوار سرنگون شده قرار می‌گیرد.

به طور کلی، اگر نقش برجسته هرمزد دوم را به دو بخش تقسیم کنیم به نظر می‌رسد در قسمتی که سوار سرنگون شده تصویر شده است هنرمند با مشکل کمی فضای کار و محدودیت ارتفاع مواجه بوده، و علت این امر نیز این است که نقش محوشده مورد بحث، دقیقاً بالای این قسمت از نقش برجسته هرمزد دوم قرار گرفته است. این امر آزادی عمل هنرمند و فضای کار او را محدود کرده، به نحوی که هنرمند حتی قسمت انتهایی

بدن اسب و پاهای سوارکار سرنگون شده را نیز تصویر نکرده است (بنگرید به طرح تهیه شده از این نقش برجسته در تصویر ۸). اگر این حدس درست باشد بیانگر این نکته است که نقش برجسته محو شده در زمان ایجاد نقش برجسته هرمزد دوم وجود داشته است. و با توجه به این که هرمزد دوم پدر شاپور دوم است قاعدتا باید نقش هرمزد دوم قبل از نقش شاپور دوم ایجاد شده باشد. یا به عبارت دیگر، نقش برجسته محو شده شاپور دوم در زمان سلطنت پدرش، هرمزد دوم، نمی توانسته وجود خارجی داشته باشد. بنا بر این دلیل شاید بتوان در نظریه غالب مینی بر انتساب اثر به شاپور دوم به دیده شک و تردید نگریست. اما حدس دیگری که در مخالفت با نظریه مطرح شده می توان عنوان کرد این است که تخریب کادر نقش برجسته هرمزد دوم را مربوط به زمان احداث نقش برجسته شاپور دوم بدانیم. اما این امر به دو دلیل قابل قبول نیست: نخست، اگر فرضاً نقش محو شده در زمان شاپور دوم ایجاد شده باشد هنرمند فضای کافی و مناسب برای ایجاد نقش برجسته در اختیار داشته است و می توانسته کادر و قاب بندی نقش جدید را با رعایت فاصله مناسب از نقش هرمزد دوم ایجاد کند. دلیل دیگر آنکه، قابل قبول نیست که شاپور دوم برای ایجاد نقش برجسته خود اقدام به تخریب و صدمه زدن به نقش برجسته پدرش کند^(۸). مسئله بعدی تأثیر هوازدگی و فرسایش بر نقش محو شده است. با توجه به این که هر دو نقش یعنی هم نقش هرمزد دوم و هم نقش محو شده منسوب به شاپور دوم در یک دوره تاریخی و به فاصله زمانی اندکی از هم ساخته شده اند، قابل قبول نیست که فرسایش و هوازدگی بر دو اثر هم دوره متفاوت عمل کرده باشد. این بدان معناست که تأثیر هوازدگی بر سطح نقوشی که تنها چندین دهه با هم فاصله زمانی دارند نمی تواند اثر تخریبی متفاوتی داشته باشد. در پاسخ به این نکته، یا می توان حدس زد علت از بین رفتن نقش بالایی، قدمت بیشتر آن است و بنا به نظریه هرتسفلد آن را متعلق به دوره «شاپور اول» (۲۳۹-۲۷۰ م) بدانیم؛ یا این که علت سالم بودن نقش برجسته هرمزد دوم را پنهان بودن و دفن بخشی از آن زیر انبوهی از خاک بدانیم. زیرا می دانیم که این نقش برجسته در سال ۱۹۳۸ م توسط اریک اشمیت به طور کامل از زیر خاک خارج شده است (فون گال، ۱۳۷۸: ۴۰). شاید وجود این خاکها سبب حفاظت اثر از آسیب های احتمالی شده باشد. نکته قابل ذکر دیگر این است که دقت در نقش محو شده و کادربندی تقریبی آن نشان دهنده این نکته است که تاج گوی مانند پادشاه از لبه قاب نقش برجسته بیرون زده است. بیرون زدن تاج پادشاه از لبه بالایی قاب در نقش برجسته های متعددی از دوره نخستین پادشاهان ساسانی مشاهده می شود. فون گال (von Gall) معتقد است تجاوز عمدی از لبه قاب نقش برجسته ابتدا در نقوش شاپور اول ظاهر می شود و در همه نقوش برجسته قرن سوم مشاهده می شود اما به نظر می رسد که از قرن چهارم میلادی به بعد این شیوه رها شده باشد (همان: ۶۹ نت ۱۶۴). بنابراین، با توجه به این ویژگی می توان تاریخ گذاری احتمالی ایجاد نقش برجسته مورد بحث بین سده های سوم و چهارم میلادی را پیشنهاد کرد. این بدان معناست که در انتساب قطعی نقش برجسته به شاپور دوم نیز باید جانب احتیاط را نگاه داشت چنان که هرمن (Hermann) به درستی اشاره می کند هیچ نقش برجسته ای را نمی توان به طور قطع به شاپور دوم که عمری طولانی داشت نسبت داد (Herrmann, 2000: 42, 43).

بنابراین در صورت انتساب این نقش برجسته به دوره شاپور اول، می توان آن را کهن ترین نقش شناخته شده از دوره ساسانی دانست که در آن پادشاه ساسانی از روبه رو و نشسته بر اریکه سلطنت تصویر شده است. تا قبل از

این انتساب کهن‌ترین نمونه معرفی شده از این شیوه نمایش، نقش برجسته بهرام دوم بود که در سراب بهرام کازرون قرار دارد^(۹).

هرتسفلد با بررسی این شیوه نمایش در هنر شرقی و هنر یونانیان شرقی در باکتريا تأثیر شیوه نمایش از روبه‌رو را سخت و خشن می‌داند که سبب تأثیری فراگیر بر بیننده می‌شود. او معتقد است در هنر کهن شرقی این شیوه نمایش در نقش‌مایه‌های مربوط به الوهیت کاربرد داشته است و با تصویر کردن پادشاه به این شیوه، او را مرکز طبیعت و قطب جهان پنداشته‌اند (Herzfeld, 1988: 319).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان پادشاه نمایش داده شده بر روی این نقش برجسته را شاپور اول معرفی کرد. دلایلی که به تقویت این نظریه کمک می‌کند شامل موارد زیر است:

۱- سبک نمایش پادشاه از روبه‌رو را می‌توان شیوه‌ای تأثیر پذیرفته از هنر پارسی دانست که در دوره پادشاه نخستین ساسانی نیز مرسوم بوده است.

۲- تاج کنگره‌دار پادشاه این نقش برجسته قابل تطبیق با تاج شاپور اول است.

۳- وجود نقوش متعدد از شاپور اول و رونق هنر نقش برجسته تراشی در دوره این پادشاه احتمال انتساب این اثر به شاپور اول را بیشتر می‌کند.

۴- توجه به وضعیت قاب‌بندی نقش محوشده بیانگر این نکته است که این اثر قبل از ایجاد نقش برجسته هرمزد دوم (پدر شاپور دوم) وجود داشته است. بنابراین پادشاه این نقش برخلاف نظرات رایج نمی‌تواند شاپور دوم باشد. زیرا امکان ایجاد نقش شاپور دوم قبل از نقش پدرش وجود ندارد.

جدول ۱: نظرات مختلف ارائه شده درباره نقش برجسته نقش رستم ۵

توصیف نقش برجسته	وضعیت نقش برجسته	پادشاه	سال ارائه	پژوهشگر
شاه از روبه‌رو تصویر شده است.	نقش آسیب‌دیده است.	شاپور اول (۲۳۹-۲۷۰م)	۱۹۴۱	هرتسفلد
شاه نشسته بر اریکه سلطنت.	فرسایش و هوازدگی.	شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م)	۱۹۵۰	گیرشمن
شاه از روبه‌رو تصویر شده و دستش بر روی قبضه شمشیرش قرار دارد.	نقش برجسته آسیب زیادی دیده است.	شاپور دوم	۱۹۵۴	واندنبگ
شاه نشسته بر اریکه سلطنت.	نقش با ابعادی نامشخص که هرگز به اتمام نرسیده است.	آذر نرسی (۳۰۹م)	۱۹۷۰	اشمیت
شاه بر اریکه سلطنت نشسته و از روبه‌رو تصویر شده و دستش بر قبضه شمشیرش است و دو تن درباری یا افرادی از خاندان شاهی در حضورش ایستاده‌اند.	_____	شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸م)	۱۹۷۷	دو وال
شاه نشسته بر اریکه سلطنت با دو تن از درباریان	نقش ناتمام رها شده است	آذر نرسی	۱۹۷۹	شهبازی
شاه از روبه‌رو تصویر شده و دستش بر روی قبضه شمشیرش قرار دارد.	نقش ناتمام و دچار هوازدگی و فرسایش است.	آذر نرسی یا شاپور دوم یا شاپور سوم (نقل نظرات ارائه شده دیگران)	۱۹۷۹	هارپر
شاه نشسته بر اریکه سلطنت به همراه دو تن از درباریان ایستاده در کنار شاه.	فرسایش	شاپور دوم	۱۹۸۴	واندنبگ
_____	_____	شاپور دوم	۱۹۹۰	شیممان
شاه نشسته بر اریکه سلطنت به همراه دو تن از درباریان ایستاده در کنار شاه.	_____	شاپور اول	۲۰۱۵	حسنی

جدول ۲: نمونه‌های معرفی شده از نمایش پادشاه بر اریکه سلطنت به صورت تمام‌رخ در هنر ساسانی

نام اثر	نوع اثر	پادشاه اثر	مکان اثر	موضوع اثر
۱ سراب بهرام	نقش برجسته	بهرام دوم	سراب بهرام کازرون	شاه در جمع درباریان
۲ بیشاپور ۶	نقش برجسته	شاپور اول؟ شاپور دوم؟ بهرام دوم؟	تنگ چوگان، بیشاپور، کازرون	شاه در صحنه پیروزی بر دشمنان با حضور درباریان
۳ نقش رستم ۵	نقش برجسته	شاپور اول؟ آذرنسی؟ شاپور دوم؟ شاپور سوم؟	نقش رستم مروودشت	شاه نشسته بر اریکه سلطنت با دو نفر از درباریان
۴ بشقاب خسرو (تاس سلیمان)	ظرف	خسرو اول	موزه مدال‌های تاریخی در کتابخانه ملی پاریس	شاه نشسته بر اریکه سلطنت
۵ بشقاب نقره	ظرف	خسرو اول	موزه ارمیتاژ	شاه نشسته بر اریکه سلطنت
۶ بافته تزئینی	گوبلین	خسرو اول	آنتی نوته - مصر	شاه نشسته بر اریکه سلطنت و صحنه جنگ سواران با سیاهان حبشه‌ای

۳. نتیجه

از مجموع هشت نقش برجسته ساسانی نقش رستم مروودشت، پنجمین نقش برجسته آن که در بالای نقش نبرد سواره هرمزد دوم قرار دارد به علت صدمات وارده و محو شدن جزئیات از وضعیت مناسبی برخوردار نیست. در تحقیقات صورت گرفته پادشاه این نقش که نشسته بر اریکه سلطنت و از روبه‌رو تصویر شده شاپور دوم معرفی شده است. از بقایای موجود، می‌توان تاج پادشاه این نقش را تاجی کنگره‌دار تشخیص داد. این ویژگی در تاج پادشاهانی چون شاپور اول، دوم و سوم مشترک است. بنابراین می‌توان احتمال انتساب این اثر به پادشاهان بالا را نیز مد نظر قرار داد. شاید دلیل اصلی انتساب اثر به شاپور دوم، اشتیاق وافر پژوهشگران به کشف نقوشی از دوره طولانی مدت حکومت شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) باشد. اما به نظر می‌رسد نقش برجسته نقش رستم ۵ را برخلاف نظر غالب در انتساب آن به شاپور دوم، با اطمینان بیشتری بتوان به دوره شاپور اول (۲۷۰-۲۳۹ م) منسوب کرد. یکی از دلایل اصلی این انتساب بررسی شرایط نقش برجسته هرمزد دوم (پدر شاپور دوم) است. این نقش در پایین نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵ قرار گرفته است. با توجه به ناتمام ماندن اندام انتهایی اسب و سوار سرنگون شده در این نقش، اثبات می‌شود هنگام ایجاد نقش برجسته هرمزد دوم هنرمند با کمبود فضای کار مواجه بوده است و این امر به دلیل وجود داشتن نقش برجسته نقش رستم ۵ بوده است. در صورت پذیرش این نظریه با توجه به توالی تاریخی امکان‌پذیر نیست نقش شاپور دوم قبل از نقش برجسته پدرش وجود داشته باشد. بنابراین به احتمال زیاد این اثر می‌تواند در دوره شاپور اول ایجاد شده باشد. طولانی بودن مدت حکومت شاپور اول (۳۲ سال) و از همه مهم‌تر رونق هنر نقش برجسته‌تراشی در دوره این پادشاه و مرکزیت سیاسی ایالت پارس، احتمال انتساب این اثر به دوره شاپور اول را قوی‌تر می‌کند. اگر این چنین باشد این نقش برجسته را می‌توان به مجموعه نقوش برجای‌مانده از دوره شاپور اول اضافه کرد. قابل ذکر است این اثر را می‌توان قدیمی‌ترین نقشی دانست که در آن پادشاه ساسانی از روبه‌رو و نشسته بر اریکه سلطنت تصویر شده است. تا قبل از این نقش برجسته بهرام دوم در سراب بهرام به عنوان قدیمی‌ترین نمونه نمایش تمام‌رخ در هنر ساسانی تاریخ‌گذاری شده بود. قابل ذکر است نمایش پادشاه به صورت تمام‌رخ تا زمان خسرو انوشیروان بر بشقاب، ظروف و بافته‌های به‌دست آمده قابل مشاهده است.

۴. پی‌نوشت

۱. واندنبرگ مجموعه نقوش موجود در نقش رستم را نه از ورودی کنونی این مجموعه که با نقش برجسته نرسی آغاز می‌شود، بلکه با نقش اردشیر بابکان در سمت غربی مجموعه نقش رستم شماره‌گذاری کرده است. بر مبنای این شمارش، نقش محوشده مورد بحث، به عنوان نقش برجسته نقش رستم (۵) شماره‌گذاری شده است. با توجه به پذیرش این شماره‌گذاری در تحقیقات سایر پژوهشگران، نگارنده در این تحقیق از شماره‌گذاری واندنبرگ تبعیت کرده است. (بنگرید به نقشه استقرار نقوش در تصویر شماره ۱۳)

۲. Ernst Emil Herzfeld ؛ هرتسفلد (۱۹۴۸-۱۸۷۹ میلادی) شرق‌شناس و باستان‌شناس آلمانی.

۳. شاید دلیل اصلی استقبال از نظریه انتساب این اثر به شاپور دوم، فقدان نقش برجسته از دوره طولانی مدت حکمرانی شاپور دوم باشد.

۴. نقش بهرام یا «سرآب بهرام» یکی از نقش برجسته‌های بهرام دوم است که در راه کازرون به فلهبان و در ۳۵ کیلومتری شمال بیشاپور قرار دارد.

۵. E. F. Schmidt ؛ اریک اشمیت: باستان‌شناس آمریکایی قرن بیستم که در تپه حصار دامغان، تخت جمشید، نقش رستم، استخر و ری حفاری کرد. وی پیشگام شناسایی هوایی به منظور کمک به باستان‌شناسی ایران بود.

۶. John Zonaras ؛ راهب، تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار بیزانسی (سده دوازدهم میلادی).

۷. برای نمونه کادر نقش برجسته شاپور اول در نقش رستم برای نفر کتیبه کرتیر تغییر کرده و همچنین کادر نقش برجسته بهرام اول در بیشاپور را نرسی به منظور اضافه کردن نقش بهرام سوم تغییر داده است.

۸. شهبازی صدمه ندیدن تاج هرمزد دوم را به این دلیل می‌داند که در هنگام ایجاد نقش بالایی، نقش هرمزد وجود داشته و مورد احترام بوده است. اما با دقت در کادر نقش محو شده مشخص می‌شود که این نقش دقیقاً بر بالای نقش سوار سرنگون شده ایجاد شده و عملاً نقش هرمزد در حاشیه قرار داشته است.

۹. تداوم این شیوه نمایش تا زمان خسرو انوشیروان بر آثار به دست آمده از این دوره قابل مشاهده است. (در جدول ۲ نمونه‌های متفاوتی از این شیوه نمایش در هنر ساسانی معرفی شده است).

۵. شرح تصاویر نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵

تصویر ۱: مقایسه تاج شاپور اول در نقش رستم ۶ با تاج شاپور دوم و شاپور سوم در تاق بستان. (طراحی برگرفته است از: (Vanden Berghe, L., 1983. Fig. 7)

تصویر ۲: شباهت شکل تاج شاپور اول و شاپور دوم. (طرح برگرفته است از: (Herrmann, G., 2000. Fig. 2)

تصویر ۳: نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵. این تصویر توسط جورجینا هرمان گرفته شده و بهترین تصویر منتشر شده از این اثر است. (تصویر برگرفته است از: (Harper, P. O., 1970. Pl. VIIa)

تصویر ۴: نقش محوشده نقش رستم ۵. (تصویر از نگارنده)

تصویر ۵: طراحی نقش برجسته بیشاپور ۶ از شاپور دوم، حالت پادشاه بر تخت‌نشسته قابل قیاس با نقش محوشده نقش رستم ۵ است. (طراحی برگرفته است از: (Herrmann, G & Howell, R., 1980. Fig. 2)

تصویر ۶: نمایی از نقش برجسته نبرد هرمزد دوم و نقش محوشده شاپور دوم در بالای آن. بر فراز این دو نقش آرامگاه اردشیر اول هخامنشی دیده می‌شود. (تصویر از نگارنده)

تصویر ۷: نقش هرمزد دوم و نقش شاپور دوم در بالای آن. بقایای لبه قاب نقش برجسته هرمزد دوم بالای سوار سرنگون شده مشاهده می‌شود. (تصویر از نگارنده)

تصویر ۸: طراحی صحنه نبرد هرمزد دوم در نقش رستم. در این طرح مشخص است که قسمت انتهایی بدن اسب به علت کمی فضای کار نقش نشده است. (برگرفته از: Herrmann, G, 2000. P.42, Fig. 11)

تصویر ۹: طراحی نقش برجسته بوшат ترکیه از لمان هاوپت در سال ۱۹۱۰. (Lehmann-Haupt, C. F., 1910. P. 420.)

تصویر ۱۰: الف - سبک نمایش پادشاه ساسانی به صورت تمامرخ و نشسته بر اریکه سلطنت. این نقش بر بشقاب خسرو اول که در موزه کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود موجود است. ب- سبک نمایش پادشاه به صورت نشسته و تمامرخ بر سکه های کوشانی- ساسانی. (تصاویر برگرفته از: Herzfeld, 1988. Fig. 406, 408.)

تصویر ۱۱: الف) سبک نمایش پادشاه (خسرو اول) به صورت نشسته و تمامرخ بر بشقاب موجود در موزه ارمیتاژ. برگرفته از: پرادا، ایدت. هنر ایران باستان، ص ۳۱۶ شکل ۱۱۸.

ب) بافته ای حاوی تصویر پادشاه ساسانی (خسرو اول) نشسته بر اریکه سلطنت این اثر در آنتی نوئه در مصر به دست آمده است. (برگرفته از: Dignas, B & Winter, E, 2007. P. 114 Fig. 15)

این تصویر در ترجمه فارسی این اثر تحت عنوان: روم و ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، ۱۳۸۶ ص ۹۵ نیز قابل مشاهده است. البته تصویر ارائه شده در ترجمه فارسی این اثر فاقد کیفیت است. برای تصویر رنگی از این اثر رجوع کنید به: گیرشمن، رومن. هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، ص ۲۳۶ تصویر ۲۸۹.

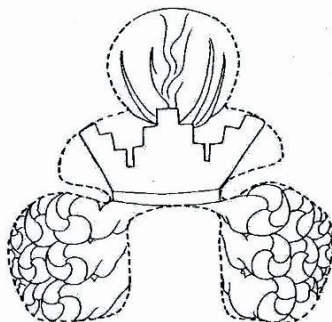
تصویر ۱۲: طراحی نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵، طراحی این شکل توسط فاطمه خرمپور صورت پذیرفته است.

تصویر ۱۳: نقشه محل استقرار آثار تاریخی در نقش رستم فارس. (تصویر برگرفته است از: Vanden Berghe, L., 1983. p154)

۶. ضمائم



تصویر ۱: طراحی تاج شاپور اول، شاپور دوم و شاپور سوم به استناد نقوش برجسته



تصویر ۲: تاج شاپور اول یا شاپور دوم



تصویر ۳: نقش رستم ۵ در نمایی نزدیک



تصویر ۴: نقش محو شده نقش رستم ۵



تصویر ۵: طراحی نقش برجسته شاپور دوم (بیشاپور ۶)



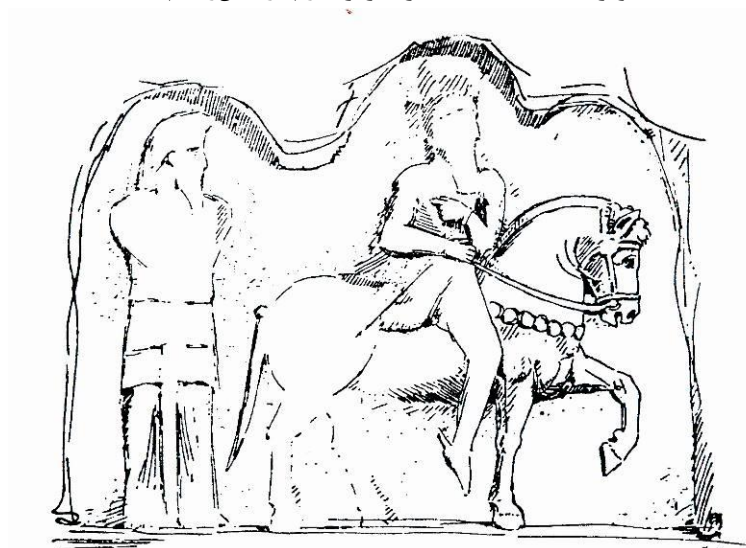
تصویر ۶: نمای کلی از نقش برجسته هرمزد دوم و نقش محوشده بالای آن



تصویر ۷: نقش برجسته هرمد دوم



تصویر ۸: صحنه جنگ با نیزه هرمد دوم در نقش‌رستم



تصویر ۹: طراحی نقش برجسته ساسانی در پوشات ترکیه



ب



الف

تصویر ۱۰: الف- بشقاب خسرو اول. ب- سکه‌های کوشانی-ساسانی



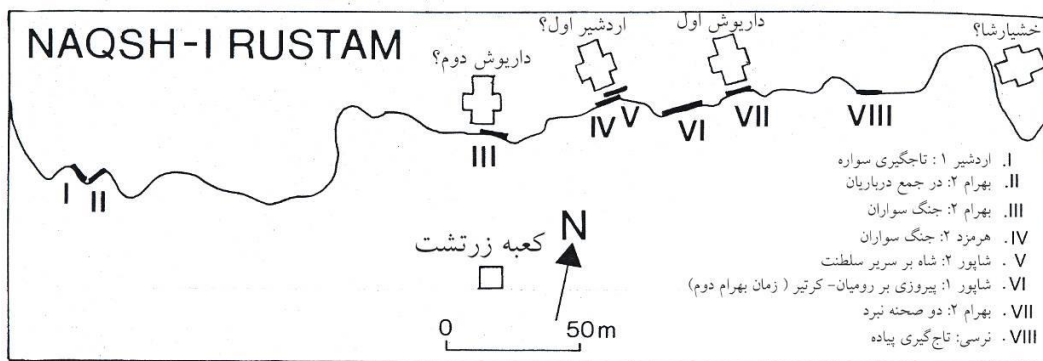
شکل ۱۱: الف) جام نقره‌ای با نقش خسرو انوشیروان



شکل ۱۱: ب) بافته‌ای حاوی تصویر پادشاه ساسانی خسرو اول



تصویر ۱۲: طراحی نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵



تصویر ۱۳: محل استقرار آثار تاریخی نقش رستم

۷. منابع

بلعمی، ابومحمد بن محمد، (۱۳۸۸)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، زوار، تهران.

- حسینی، میرزا محمد، (۱۳۹۳)، نقش برجسته‌های نویافته ساسانی (۲۰۰۴-۱۹۵۰)، چاپ اول، ققنوس، تهران.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۱). ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، کتاب پارسه، تهران.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۹۳)، راهنمای مستند نقش رستم فارس، سفیران، تهران
- شیپمان، کلاوس، (۱۳۸۴)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکائوس جهانداری، چاپ اول، فرزانه روز، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، شاهنامه فردوسی، چاپ اول، کارنامه کتاب، تهران.
- فون گال، هوبرتوس، (۱۳۷۸)، جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ اول، نسیم دانش، تهران.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۹۰). هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران.
- لوکونین، و.گ، (۱۳۷۲)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت اله رضا، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب‌خویی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- وینتر، انگلبرت و دیگناس، بناته، (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، فرزانه روز، تهران.
- هرمان، جورجینا، (۱۳۷۳)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- De Waele, E., 1977. Nouvelles mites de sculpture rupestre Sassanide à Naqš-e Rostam, Syria, LIV, P. 77.
- Dignas, B and Winter, E, 2007. *Rome and Persia in late antiquity*, Cambridge university Press, New York.
- Ghirshman, R., 1950. *À propos des bas-reliefs rupestres Sassanides*, dans: *Artibus Asiae*, Vol. XIII 1.2.
- Ghirshman, R., 1971. *Bichapour*, Vol.I, Fouilles de Chapour Musée du Louvre Departement des Antiquités Orientales Série Archéologique Tome VI, Paris.
- Harper, P. O. 1970. Thrones and enthronement, scenes in Sasanian art, *Iran XVII*, P.51
- Herrmann, G., 2000. The rock reliefs of Sasanian Iran, in John Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Parthian and Sasanian periods, rejection and revival*, 238 BC-AD 642, British Museum press, London.
- Herrmann, G and Howell, R. 1980. *The Sasanian rock reliefs at Bishapur*: Part 1: Bishapur III, in *Iranische Denkmäler* (Lief 9), Berlin.
- Herzfeld, E, 1988. *Iran in the ancient east*, Hacker Ancient East, New York.
- Lehmann-Haupt, C. F., 1910. *Armenien einst und jetzt*, I, Berlin.
- Nogaret, M., 1983. À propos du relief Sassanide de boşat en turquie orientale, *Iranica Antiqua*, Vol XVIII, PP.231-232.
- Schmidt, E. F., 1970. *Persepolis III*, Chicago, university of Chicago press.
- Vanden Berghe, L., 1983. *Reliefs supestres de l'Iran ancien*, Musees Royaux d'Art et d'Histoire, Bruxelles.
- Vanden Berghe, L., 1959. *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden.